

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال سیزدهم - شماره هشتم - آبان ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۴

جایگاه عشق در سطح فکری اشعار سلمان ساوجی

بر مبنای تقسیم‌بندی عشق در *عبهر العاشقین* روزبهان بقلی شیرازی

(ص ۲۴۵-۲۶۶)

منصور جلیلی^۲، رحیم طاهر^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: دی ۹۷ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: فروردین ۹۸

چکیده

عشق از اساسی‌ترین موضوعات عرفان و شعر فارسی است و انواع زمینی و آسمانی آن در اشعار شاعران و عارفان، مضامین عالی و تعابیر زیبایی را به وجود آورده است. در تفکر روزبهان بقلی شیرازی و سلمان ساوجی، نیز عشق از جایگاه والایی برخوردار است. روزبهان بقلی شیرازی و سلمان ساوجی، بعنوان یکی از تاثیرگذارترین عارفان و شاعران دوره خود، توجه وافری به این ودیعه الهی دارند و در بیان مفاهیم دینی و واژگان عرفانی از عشق بهره‌های فراوانی گرفته‌اند. این پژوهش که با روش کتابخانه‌ای، به طریق توصیفی-تحلیلی محتوایی در غزلیات سلمان ساوجی انجام شده است، قصد دارد موضوع عشق را در غزلیات سلمان ساوجی، بر مبنای تقسیم‌بندی آن در کتاب *عبهر العاشقین* روزبهان بررسی کند و خصوصیات آن را در افکار این شاعر نامی بررسی کند. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در اشعار سلمان ساوجی نیز تقسیم‌بندی عشق (موجود در *عبهر العاشقین*) دیده می‌شود، در نظر سلمان ساوجی، عشق انسانی (به تعبیر روزبهان) پایه و مقدمه رسیدن به عشق الهی است و عشق در ارتباط و اتحاد با حسن و جمال و به صورت تجلی، به انسان بخشیده شده است. نامحدود بودن عشق، ازلی و ابدی بودن و انگیزه آفرینش و برتری عشق بر عقل از ویژگیهای فکری در خصوص موضوع عشق در غزلیات سلمان ساوجی است.

کلیدواژگان: تقسیم‌بندی عشق، روزبهان بقلی شیرازی، *عبهر العاشقین*، سلمان ساوجی

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه ایران.
(m.jalili0864@gmail.com)

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد ساوه، دانشگاه آزاد اسلامی، ساوه ایران.
(Rahimtaher50@gmail.com)

**The place of love in Salman Savaje's intellectual level sonnets
Based on the division of love in Abhar al-Ashqin Roozbehan Baghi
Shirazi**

Mansour Jalili^۱, Rahim Taher^۲ (Corresponding Author)

Abstract

Love is one of the most fundamental themes of Persian mysticism and poetry, and its earthly and heavenly forms in poetry and mysticism have produced excellent themes and beautiful interpretations. In the thinking of Ruzbahan Baqli Shirazi and Salman Savaji, love also holds a high place. As one of the most influential mystics and poets of their time, Roozbehan Baqli Shirazi and Salman Savaji have a keen attention to this divine promise and have taken great interest in expressing religious concepts and mystical vocabulary.

This research, carried out by library method, through a descriptive-content analysis and comparative study between Roozbehan Baqi Shirazi and Salman Savaji's sonnets, aims to study the subject of love on the basis of its division into Roozbehan's book *To examine the names of these two mystics and poets*. The results show that Salman Savaji's poems also show the division of love (found in Ibrahim al-Asheqin). And it is given to man in a glorious and manifest way. The infinite love, eternal and eternal motivation of creation and the supremacy of love over reason are common intellectual features on the subject of love in Abharol-Ashegin and Salman Savaji's sonnets.

Keywords: Love Classification, Roozbehan Baghi Shirazi, Abhar al-Ashqin, Salman Savaji

^۱ - PhD student of Persian language and literature, Saveh branch, Islamic Azad University, Saveh Iran. (m.jalili0864@gmail.com)

^۲ - Assistant Professor of Persian Language and Literature, Saveh Branch, Islamic Azad University, Saveh Iran. (Rahimtaher50@gmail.com)

۱-۱- بیان مسأله

عشق یا محبت، نشانه‌ای بسیار بدیهی و کلید معنایی در متون عارفانه است که ماهیت آن مبتنی بر شهود و مکاشفات درونی صوفیه و سرشار از اندیشه‌های غنی و احساسات و عواطف شورانگیز عرفانی است. «از حدود قرن هفتم به بعد، کمتر موضوعی در تعالیم صوفیه به اندازه عشق از اهمیت برخوردار بوده است. مورخان عموماً از نوعی تطور تدریجی تصوف سخن به میان آورده‌اند که از عرفان زاهدانه و خائفانه شروع شده و آرام‌آرام بر تاکید به عشق و محبت تبدیل می‌شود و سپس به تاکید بر علم و معرفت روی‌گردان می‌شود.» (درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی، چیتیک: ۱۳۱)

عشق، مقوله‌ای است که مورد توجه بسیار شعرا و عرفا بوده به گونه‌ای که تفکرات و اندیشه‌های بیشتر آنان بر محور عشق بوده است. هر کدام از عرفا و شعرا بر حسب روحیات و نگاهی که به فلسفه هستی و خلقت و ظواهر آن دارند عشق را وسیله‌ای برای بیان معرفت و احساسات خویش قرار داده‌اند و همین نگاه‌های متفاوت موجب تقسیم عشق به روحانی، الهی، حقیقی، مجازی، آسمانی و زمینی شده است. چنانکه سنایی، مولوی، حافظ، عطار از جمله شعرایی هستند که نگاهشان به موضوع عشق نگاهی عرفانی و آسمانی است.

روزبهان بقلی شیرازی و سلمان ساوجی از عرفا و شاعرانی هستند که سهم عمده‌ای در پرورش تفکرات عرفانی دوره خود دارند ولی متأسفانه تاکنون به طور جدی افکار و آثار آنها بررسی نشده است. روزبهان بقلی شیرازی و سلمان ساوجی موضوع و محور اصلی اندیشه‌های خود را عشق حقیقی میدانند و این عشق را در بالاترین مقامها و جایگاهها قرار داده‌اند. روزبهان بقلی شیرازی از جمله عرفایی است که دقیقتر و کاملتر از دیگر مشایخ صوفیه، به تجزیه و تحلیل پدیده‌های عشق پرداخته است. برای بررسی جایگاه عشق در آثار روزبهان، بهترین و جامعترین کتاب عبهرالعاشقین است.

سلمان ساوجی نیز غزلیاتش را با رنگ و لعاب عشق و عرفان زینت داده و مضمونهای بدیع ابداع کرده است. اندیشه و تفکرات سلمان در باب عشق حقیقی در بردارنده بلندترین و عمیقترین افکار عرفانی است و نشان از مقام شامخ وی در عرفان دارد.

در این تحقیق به صورت مقایسه‌ای، به دیدگاه و تفکرات روزبهان بقلی شیرازی و سلمان ساوجی در باب انواع و تقسیم‌بندی عشق می‌پردازیم. هدف تحقیق دریافت مشترکات فکری روزبهان بقلی شیرازی و سلمان ساوجی با محوریت موضوع عشق است.

۱-۲- پیشینه پژوهش

با توجه به جستجوهای که نگارندگان در حین بررسی تحقیقات مرتبط با پژوهش انجام داده‌اند، تحقیقی که بطور ویژه و مستقل به بررسی تطبیقی تقسیم‌بندی و اشتراکات موضوع

عشق در عبهر العاشقین و غزلیات سلمان ساوجی پرداخته باشد، یافت نشد. بنابراین در ادامه به اختصار برخی پژوهش‌های مرتبط و نزدیک به موضوع تحقیق حاضر معرفی میشوند. زهرا منصوری نوری، یاری ایلی و اقدس فاتحی (۱۳۹۷) به بررسی مضامین غزلیات سلمان ساوجی پرداخته‌اند. از نظر نویسندگان، سلمان با زبانی لطیف، از ترکیب عشق و عرفان، مضامین پربسامدی چون حجاب بودن جسم و تن، حلقه زلف، مشکین و کفر زلف، و... را با تشخیصی جدید بازآفرینی کرده است.

محمد تقی قندی و جلیل تجلیل (۱۳۹۴) به تحلیل تلمیحات عرفانی در دیوان سلمان ساوجی پرداخته‌اند. آنان در مقاله خود آورده‌اند: سلمان همچون عارفان بزرگ در رویاهای خویش و در حال جذبه و شور، راز آفرینش عالم و آدم را دریافته است. همچنین از منظر معرفت‌شناسی، عشق برای سلمان به عنوان روش و طریقتی برای سیر و سلوک بوده است. فرشته سمائی و همکاران (۱۳۹۲) نقد و تحلیل محتوایی دیوان سلمان ساوجی را انجام داده‌اند. در این پژوهش کلیه اشعار دیوان سلمان ساوجی با استقرایی تام بررسی و طبقه‌بندی محتوایی شده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که اکثر قصاید سلمان در مدح سلاطین و وزرا و اندکی در موضوعات اخلاقی، دنیا‌گریزی و ستایش پیامبر (ص) و ائمه (ع) است. غزلیات او در موضوع عشق و عرفان سروده شده است.

۲- عشق و تعریف آن از نگاه روزبهان و سلمان ساوجی

شیخ روزبهان بقلی از جمله عارفان صاحب نامی است که در باب عشق سخن گفته است. «توجه به مسأله عشق انسانی و تجلی، محور اصلی در آموزه‌های عرفانی روزبهان است که موجب تمایز اندیشه وی در این زمینه با عرفای دیگر است. چرا که او بر آن است همانطور که خداوند حکمتش را در قالب زبان بشری بیان داشته، حسن و جمالش را نیز در قالب زیبایی انسانی تجلی بخشیده است. (تاریخ فلسفه اسلامی، کربن: ۲۸۲) او برای این عشق مقدماتی را ذکر می‌کند که در آخرین مرتبه که رضایت است، محبت را حقیقت آن میداند و مینویسد: «عشق را مقدماتی است که اولین آن ارادت است. بعد از ارادت، موافقت و سپس رضایت است که حقیقت آن محبت میباشد و آن دوجانبه است. محبت چون به کمال رسد و چون به استغراق برسد؛ عشق نامیده میشود. (عبهر العاشقین، بقلی شیرازی: ۲۲۱)

روزبهان معتقد است محبت، مقدمه و مبداء عشق است و زمانی که به کمال برسد، عشق نام میگیرد و عشق که به کمال برسد به فنا در ذات معشوق و وحدت عشق و عاشق و معشوق منتهی میشود. «در حقایق اسباب، هیچ شیء عزیزتر از محبت انسانی و وجدان محبت روحانی نیست زیرا که وسیلت خاص است. بدان پایه به بام سرای ازل توان رفت. (همان:

«بیان اندیشه روزبهان بقلی بر پایه یک اصل مهم استوار گشته است. تجلی جمال الهی در انسان. این تجلی از حجابهای پی در پی عقل، دل و طبیعت جسمانی عبور کرده تا آدمی در آستانه عشق الهی قرار گیرد. تلاش او این است تا عشق را از صورت انسانی به صورت عشق ربانی درآورد و در آینه وجود آدمی، تمثیل معنوی عشق را نظاره کند. او به انسان به عنوان مظهر تجلی الهی و آینه جمال حق مینگرد؛ یعنی انسان از عشق انسانی عبور کرده و به سمت عشق ربانی که همان تجلی جمال الهی در هستی است، میرسد. در این مرحله عشق و عاشق و معشوق یکی میشود و عاشق چیزی جز دیده ای که خدا بدان خویشتن خویش را مینگرد نیست. به عبارتی دیگر آفرینش، چیزی جز تجلی نیست، یعنی همان ظهور جمال الهی در آینه انسانی. نوعی اتحاد و یگانگی میان ربوبیت و انسانیت که از سر منزل عشق انسانی به سرحد کمال یعنی عشق ربانی در حرکت است. این نوع عشق در نزد روزبهان، شعله اش از روز ازل در جان آدمی روشن شده است. (همان: ۴۰)

عشق از نظر سلمان ساوجی نیز، سخنی است ماندگار و دل نواز که دل هر عاشق حقیقی را میبرد و شامل همه کائنات است. وی گوهر حقیقت را در عشق میبیند:
هر آن حدیث که از عشق میکنند روایت خلاصه سخن است آن و مابقیست حکایت (دیوان سلمان: ۴۹).

به اعتقاد سلمان، عشق با جان و دل انسانها عجین شده است و هستی بدون عشق، را فاقد قدر و ارزش می‌داند:

عشق است میان دل و جان من و بی عشق حقا که میان دل و جان هیچ صفا نیست (همان: ۵۷)

سلمان ساوجی به تبع عارفان بزرگ به نیکی دریافت که عشق مقوله ای عزیز است و درمانگر و بیماری‌زداست و با آن بس بیماریها، فزون طلبیها و خودخواهیها درمان میشود. او با رسیدن به مقام عشق خود را از جنگ هفتاد و دو ملت فارغ میبیند:

نقشی که تو میجویی در کوی مسلمان من یافته ام سلمان در میکده‌ی ترسا (همان: ۱۴)

از نظر سلمان عشق حقیقی در همه جا تلالو دارد اما هر کسی نمیتواند عشق حقیقی را درک کند:

کوه و کمر و دشت پر از نور تجلیست لیکن همه کس طاقت دیدار ندارد (همان: ۱۱۵)

هر چند همه کس طاقت درک عشق او را ندارند؛ اما اگر بیخبران از عشق الهی، با او آشنا شوند به عشق او روی خواهند آورد و دست از بی عشقی برخواهند داشت؛ شناخت و معرفت الهی باعث میشود که بت پرستان روی از بتها برگردانند و به سمت عشق الهی بیایند:

بت پرستان اگر از عشق تو آگاه شوند / روی در روی تو و پشت به اصنام کنند
(همان: ۸۸)

۳- تقسیم‌بندی عشق از نگاه روزبهان و وجود این تفکر در اشعار سلمان ساوجی

روزبهان معتقد است زمانی که عشق، در وجود کسی پدید آید، تفاوتی نمی‌کند از طبیعیات یا روحانیات باشد، زیرا در مقام خود محمود است. با این وجود روزبهان به عشق مطلق و متعین یا مقید معتقد است. در نظر وی عشق مقید چیزی غیر از عشق مطلق نیست، بلکه نمود و ظهوری از آن است، به علاوه مراتب مختلف عشق مقید، چون عشق عاشق، عشق معشوق، عشق خلق به حق و عشق میان انسانها، همه نمودهای مختلف یک حقیقت است که در مرتبه متفاوت هستند.

رایج‌ترین تقسیم‌بندی عشق به انسانی و الهی است، «در تصوف عاشقانه، عشق مانند وجود است که مفهومی از عرف اشیا ولی حقیقتش در غایت خفاست. این عشق همانند وجود، مراتب تشکیکی دارد و از عشق انسانی تا عشق الهی را در بر می‌گیرد. (تصوف عاشقانه روزبهان، بازوی: ۷۲) اما روزبهان در کتاب خود عبهرالعاشقین پس از بیان جمال و حُسن به عنوان سبب علم و اساس محبت و شمردن عشق به منزله هفتمین مرحله پس از ارادت، خدمت، موافقت، رضیت، محبت و شوق؛ عشق را بر پنج دسته تقسیم‌بندی می‌کند:

۳-۱- عشق بهیمی

این عشق مختص رذال الناس (مردم پست) است که از میل به نفس اماره که مهیج شهوات مذموم است ایجاد می‌شود. روزبهان، فصل هجدهم کتاب عبهرالعاشقین را با عنوان «فی غلط اهل الدعای فی العشق الانسانی» به توصیف و رد عشق بهیمی اختصاص داده است و به خواننده هشدار می‌دهد که فریفته سخنان خوش فاسدان تبهکار نشود که هر یکی از ایشان، فرعون زمانه‌اند و شیخ از خدا می‌خواهد که آنان را نابود کند. به نظر روزبهان، کسانی که دچار عشق حیوانی یا بهیمی شده‌اند، غرق در لذت‌های شهوانی می‌شوند و خدا را به کلی فراموش می‌کنند و چیزی جز تباهی و عذاب اخروی برای خود به بار نمی‌آورند: «بهیمی، رذال خلق را باشد، اهل خمر و فساد و زمر و فسق؛ و ارتکاب معاصی جز به تاثیر هوی نیست و از میلان نفس اماره باشد، که بدان فُتد تا مهیج شهوات مذمومه شود، تا بحدی برسد که ضعف حیوانی- که عین شهوت فطری است در اصل خویش- بعد از صحبت محبوب و الفت با وی که یکدم است، از علاقه خُرقت آتش شهوتِ نفس اماره برهد و این در جهان عقول و نزد شریعت، چون بر احکام و امر الهی نباشد، مذموم باشد. اما آنچه طبیعی است که از لطافت عناصر اربعه است که مهیج آن در سمت راست، نفس ناطقه‌هاست و در سمت چپ، نفس اماره است و در بالا، نفس کل است و در زیر، نفس فریبنده است، اگر غلبه عقلیات و روحانیات را باشد، محمود است، اگر نه که میلان طبع جسمانی است، در محل عشاق، مذموم است و آرزوی

این طایفه هر دو چون عقل و علم غالب نیست. جز هاویه دوزخ نیست. اینجا به این آتش بسوزد که شهوت حیوانی است و آنجا به آن آتش بسوزند که آتش جسمانی است.» (عبهرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۵-۱۶)

عشق حیوانی در عبهرالعاشقین «پستترین نوع عشق است که تحت تاثیر هوای نفسانی است و مردمان فاسد و حتی صوفیان تبهکارانی که به قول شیخ، طامات گویان اهل اباحت (نداشتن اعتقاد به وجود تکلیف و روا داشتن ارتکاب محارم) هستند و حتی مخلصانی که دم از التباس میزنند، اسیر این نوع عشق گردند که «المخلصون فی خطر عظیم»؛ اینان تحت تاثیر نفس اماره و برخلاف احکام الهی، به آن روی می‌آورند و شرف انسانی را در تش دوزخ شهوت میسوزانند.

سلمان در اشعارش، از عشق بهیمی صحبتی نمیکند، او حتی عشق طبیعی را شایسته خود نمیداند:

تا نه پنداری که سلمان را نظر بر شاهد است مست جام عشق را با شاهد رعنا چه کار
(دیوان سلمان: ۱۸۱)

۲-۳- عشق طبیعی، مجازی یا حدثانی

روزبهان، عشق طبیعی را متعلق به عموم خلق میداند که از لطافت عناصر اربعه است. اگر غلبه عقلانیات و روحانیت در این نوع عشق باشد، پسندیده است؛ در غیر اینصورت به سوی طبع جسمانی متمایل میگردد و از آن بارها در عبهرالعاشقین، پلی برای رسیدن به عشق الهی یاد میکند. چنانکه مینویسد: «عشق طبیعی، منهای عشق روحانیست و عشق روحانی منهای عشق ربانی است.» (عبهرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۴۲)

مراتب عشق انسانی در فصل ششم کتاب عبهرالعاشقین، تحت عنوان «فی کیفیه جوهر العشق الانسانی و ماهیته» آمده است که به ترتیب عبارتند از: «لغت، انس، وُد، محبت، خلت، شعف، شغاف، استشهاده، وله، هیمان، هیجان، عطش و شوق.» (همان: ۴۰-۴۱) بنابراین روزبهان به سالکان طریق عشق یادآور میشود که با طی این سیزده مقام میتوانند به مراحل بالاتر و در نتیجه به عشق پاک الهی برسند.

او با معرفی قصه عشق حضرت یوسف (ع) و زلیخا و بشر و هند، به عنوان نمونه‌هایی از این نوع عشق، به عقیف بودن عشق آنها اشاره میکند. (عبهرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۹) و در جای دیگر، اولین مرحله تربیت سالکان مبتدی را گذراندن عشق انسانی برای وصول به عشق ازلی میداند: «آنچه سالکان طریق حق را در بدایت از عشق انسانی برخیزد، آن تربیت اولست، تا مبتدیان را در این منزل طریق شریعت عشق ازل درآموزند و متادب شوند در منزل اعلا به آداب بدایت.» (همان: ۶۹) او در ادامه اضافه میکند که عشق انسانی، امتحانی است برای عاشقان خداوند؛ و در این راه نباید به لذتهای دنیوی گرفتار شد تا بتوان به مشاهده ازل

رسید: «این ره، امتحان عشق عاشق از لست، تا بر این صراط چون موی که حلاوت عشق انسانست، به بلاء دوزخ طبیعت بنگذرند، به بهشت مشاهده ازل نرسند.» (همان: ۷۷) روزبهان معتقد است که اگر در عشق ربانی، اندکی عشق انسانی باقی بماند، آن شخص به شرک دچار شده است: «اگر-والعیاذ بالله- دم عشق انسانی در بدایت عشق ربانی پدید آید، مرد را در فترت طبیعت افکند و دیر دیر با منزل خود رسد، زیرا که در آن شرک است.» (همان: ۹۱)

روزبهان میگوید: «جز به تربیت عشق حدثانی به عشق رحمانی نتوان رسید، الا در یک منزل که آن را شهود صرف قدم گویند که از رسم حدث بیرونست و آن مزل خواص انبیا و رسل و اصفیاء معرفت است.» (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۶۸) در جای دیگری همین موضوع را متذکر میشود: «که گه حق-سبحانه و تعالی- از عموم خلائق جمعی را در ره عشق ازلی بی‌زحمت مدارج عشق انسانی در آورد. بدایت ایشان مجاهده نفس باشد در عبودیت، تا با عبادت حق انس گیرند.» (همان: ۴۹)

اوج جلوه‌های عاشقانه عشق به انسان، را در داستانهای لیلی و مجنون، یوسف و زلیخا، خسرو و شیرین، وامق و عذرا میتوان دید. سلمان در غزلیات خود از این داستانهای عاشقانه مجازی استفاده نموده و به زیبایی شیفتگی مجازی را به تصویر کشیده است:

ورای مایه عشقست طور عاشقی ورنه کجا دریافتی مجنون کمال حسن لیلی را
(دیوان سلمان: ۲).

بر نمیدارد حجاب از هودج لیلی صبا تا خلائق را شود روشن که مجنون عاقل است
(همان: ۶۰)

در شرح عشق زمینی، سلمان به داستان یوسف و زلیخا نیز اشاره دارد. سلمان بر این باور است که عشق یوسف و زلیخا که در قرآن آمده است، در واقع گوشه‌ای از عشق الهی است که با عشق بشری در هم آمیخته شده است. عشق مجازی زلیخا پلی به سوی عشق حقیقی بود و زلیخای عاشق، عشق بازی واقعی بود. سلمان می‌خواهد همچون زلیخا عاشق باشد:

خواهیم چون زلیخا، یوسف رخی گزیدن بس دامنش گرفتن، وانگه فرو کشیدن
(همان: ۲۶۱)

در چند جای دیگر سلمان عشق به انسان را با قصه شیرین و فرهاد، خسرو و شیرین و وامق و عذرا تفسیر میکند:

قوت کندن سنگ ارچه چو فرهادم نیست سنگ جانم روم القصه و جانی بکنم
(همان: ۲۲۵)

من چو وامق یافتم در پره سودایت روان زین روان بازی چه سودم چون تو عذرا میبری
(همان: ۳۰۶)

۳-۳- عشق روحانی

عشق روحانی، مرتبه بالاتری از عشق طبیعی است و مخصوص اهل ذوق و عرفان و خواص و به قول روزبهان «آن کسانی که به غایت لطافت رسند» است، کسانی که با دیدن جلوه‌های جمال و حُسن در هر پدیده‌ای به وجد می‌آیند و از خود بیخود میشوند و همین عشق روحانی که به عشق اهل معرفت پیوند مییابد، همچون نردبانی، آنان را به عشق ربانی میرساند. شیخ نیز براساس همین اصل جمال‌پرستی، جمال حق را در زیبارویان میبیند. «مقایسه تاویل‌های عرفانی روزبهان ...، نیری و همکاران: (۱۷۱) او در این باره مینویسد: «مشهود ازل ظهورش در شواهد حدثانی است.» (عبه‌العاشقین، بقلی شیرازی: ۱۲۶) روزبهان، عشق روحانی را اینچنین توصیف میکند: «عشق روحانی، آنست که آن را خواص الناس را باشد. جواهر صورت و معنیشان صفاء روح مقدس یافته، و تهذیب از جهان عقل دیده، صورتشان هم‌رنگ دل باشد. هر چه از مستحسناات ببینند، در عشق آن به غایت استغراق برسند. مادام که به آتش مجاهدت، خبث طبع انسانی محترق شده باشد، و آتش شهوات از صرصر انفاس خمود یافته باشد، این عشق به عشق اهل معرفت پیوندد؛ چون به نردبان پایه ملکوت باشد، لاجرم مستحسن باشد نزد مذهب اهل عشق.» (همان: ۱۶)

همواره انس و محبت روح آدمی به حق رو به فزونی دارد و «همین خصیصه فزون‌طلبی که در جهنم است، شیخ را به تاویل آیه «هل من یزید» (سوره ق/۳۰) میکشاند. وی فزون‌طلبی جهنم را به محبت تاویل میکند.» (مقایسه تاویل‌های عرفانی روزبهان ...، نیری و همکاران: ۱۷۱) او مینویسد: «زیرا که مشتری جان در برج دل رجوع کند، لیکن از خط اصلی که مدار فلک طبیعت است، برون شود. رجوعش گه‌گه آن سبب راست که در مقام رجا، بوی مقام انس آید و مونس حق در عالم حدثان، در هر چیز به مستحسناات مستانس شود، لیکن آن از تمکین غلیان عشق باشد که دوزخ طبیعت «هل من یزید» میزند.» (عبه‌العاشقین، بقلی شیرازی: ۱۷۱-۱۷۲)

شیخ، تاثیر حُسن در قلوب مردم را، میزان و معیاری برای شناخت محبان حق میداند و می‌گوید: «تاثیر حُسن با قبول جانها از رویت مستحسن معیاری شد تا عاقلان امت، نیکویان بنی آدم را به محبت خلق با محبت حق موازنه میکنند؛ که قدر آن محبت - که محبوبان راست - در قدر محبت ایشان است، مستحسن را.» (همان: ۱۹)

سلمان نیز در خصوص عشق روحانی و تاثیر حُسن در ایجاد این عشق میسراید:
رخت آینه حسن است و حسنت صورت و معنی / من این صورت که میبینم در آن
رخسار میبینم (دیوان سلمان: ۲۳۶)

در هوای گل رخسار تو ای گلبن حسن / ای بسا رخ که درین باغ به خون گلگون شد
(همان: ۱۱۲)

همه آنی همه حسنی همه لطفی همه ناز / بچنان حسن و لطافت سزدت گر نازی (همان: ۳۰۰)

۳-۴- عشق عقلی

به نظر روزبهان، عشق عقلی، که عالم مکاشفات ملکوت است، با گذر از عشق‌های طبیعی و روحانی به دست می‌آید و به اهل معرفت اختصاص دارد. او در این باره می‌گوید: «عشق عقلی، از سیر عقل کل در جوار نفس ناطقه در عالم ملکوت از لویح مشاهده جبروت پدید آید. این آغاز عشق الهی است؛ اما عشق الهی ذروه علیاست، درجه قصوی است و آن را بدایات است. انبساط و نهایت جز از مشاهده جلالی و جمالی برنخیزد. (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۷) و در جای دیگری مینویسد: «چون عالم جان از غیر عشق به عشق آسوده شد و از هواء دل غبار حوادث به طوفان عشق مضمحل گشت و مرغ روح ناطقه که به بانگ الست سرمست مشاهده بقاست، با طیرانش عشق از منقار شاهین قدم دانه الفت حقیقت دروکران دل گرفت، و پای‌بند ستر فعل گشت، بی‌علم و جهل در این کارخانه که عشق انسان‌یست وی را منازل و مراتب عشق پدید آید.» (همان: ۸۴)

نمونه بارز عشق عقلی را روزبهان در داستان حضرت ابراهیم(ع) به تفصیل می‌آورد؛ از جمله آن که حضرت(ع) پس از گذراندن امتحانهای الهی، به مرحله یقین و مقام مشاهده و مکاشفه رسید. «مقایسه تاویل‌های عرفانی روزبهان ...، نیری و همکاران: ۱۸۰)

روزبهان، صاحبان علم غیب را نمونه‌ای برای کسانی میدانند که به عشق عقلی رسیده‌اند و درباره آنها می‌گوید: «... با شاهد قدم بی‌رسم حدثان دوستش گرفتند. از آن ولایت به مراتب تربیت الهی محبت‌شان مزید گرفت، زیرا چون ارواح قدسی به صورت خاکی درآمدند از سر سوداء پیشین جمله ارنی گوی شدند و محل انبساط یافتند، هرچه درین جهان دیدند، همه او را دیدند؛ چنانکه بعضی از خواص محبت گفته‌اند «ما نظرت فی شیء الا رایت الله فیه». (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۳۲)

۳-۵- عشق الهی

عشق الهی یا آسمانی و معنوی، اشاره به همان حُب الهی یا فیض اقدس در حدیث قدسی به عبارت «احببت» است که «كنت كثرأ مخفياً فاحبت ان اعرف: من گنجی پنهان بودم و دوست داشتم شناخته شوم.» اما این «حُب الهی» یعنی عشق خداوند به آفرینش، ظل و سایه عشق حق به ذات خویش است و نیز حدیث معروف «ان الله جمیل و یحب الجمال» اشارت به همین معنی است. آری عشق اول از معشوق سر زده و از پی آن در تمام کائنات جریان یافته است. تمام موجودات عالم از ذره تا دره برحسب مرتبه و جوی‌شان، دارای رتبه‌ای از عشق به خداوند هستند و به همین دلیل پیوسته در کشش و کوشش و تحرک و جنبش هستند تا آن پیوند قدیمی را بازیابند. عشق الهی از سوی بنده نسبت به حق، همان

طلب ادراک ذات و صفات و افعال الهی است که منتهی به فنا فی الله میشود. این عشق مخصوص اهل مشاهده است و فراتر از عقل و علم و مخصوص اهل مشاهده است. روزبهان در توصیف این نوع عشق میگوید: «آن منتهای مقامات است، جز اهل مشاهده و توحید و حقیقت را نباشد. (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۵) او در جای دیگری مینویسد: «عشق الهی ذروه علیاست، درجه قصوی است. (همان: ۱۶)

عشق الهی «از طرفی عشق خالق است به مخلوق، بدین معنی که خالق در مخلوق خود را خلق میکند، یعنی در کسوت صورت وی ظاهر و متجلی میشود؛ از طرف دیگر عشق مخلوق به خلق که بازتاب همان میل و شوق خداوند به تجلی در مخلوق است و بنابراین باز عشقی است که از حق سرچشمه میگیرد و به ذات تعالی باز میگردد، یکباره و به یک چشم زد حاصل نمیشود.» (عشق صوفیانه، ستاری: ۲۴۰)

روزبهان در فصل نوزدهم کتاب عبرالعاشقین، مراحل عشق الهی را نام میبرد و متذکر میشود که عاشق باید آنها را به ترتیب سپری کند: «از بدایت تا نهایت - اعی در عشق الهی - دوازده مقام است: اول عبودیت، ثانی مقام ولایت، ثالث مقام مراقبت، رابع مقام خوف، خامس مقام رجا، سادس مقام وجد، سابع مقام یقین، ثامن مقام قربت، ناسع مقام مکاشفه، عاشر مقام مشاهده، حادی عشر مقام محبت، ثانی عشر مقام شوق و مرتبه اعلی عشق کلی است که مقصد روح است.» (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۰۰) او از فصل بیست تا فصل سی و یکم، هریک از این مقامات را شرح میدهد.

سرانجام، حیطة عشق با دو مقام معرفت و توحید مشخص میشود که دارای دو مقام نهایی فنا و بقاست. اما کمال عشق، پایان عشق است. عشق در عالیترین مرحله خود، دیگر وجود ندارد. در این مرحله است که بیان شطحیاتی چون «سبحانی» بایزد و «انا الحق» حلاج، سزاوار است. تجربه اتحاد عاشق با خداوند در هیچ حدیثی نمیگنجد. (میراث تصوف، لویزن: ۳۲۹)

سلمان نیز در توصیف این عشق چنین میسراید:

درون روشن سلمان که هست آینه عشقت / بحمدلله که این آینه بی زنگار مبینم
(دیوان سلمان: ۲۳۶)

ای تو با جمله و تنها ز همه فی الجملة / نور چشم منی و جان و دل تنهایی (همان: ۳۰۵)

می و پیمان همه عکس رخ ساقی دان / تا بدانی که می و ساقی و پیمان یکی است (همان: ۳۳)

۴- عشق انسانی، پایه و مقدمه عشق الهی

در نزد روزبهان از میان این پنج نوع عشق، عاقبت دو طایفه چهارم و پنجم دوزخ و

هلاکت است و دو طایفه اول را سعادت و نجات اصل و طایفه سوم رابه شرط عفت، منجیح به مراد و موصل به عشق حقیقی و الهی میداند.

این پنج‌گونه عشق را که بنا به نظریه روزبهان به ترتیب از پایین به بالا: بهیمی، طبیعی، روحانی، عقلی و الهی است، می‌توان به دو نوع انسانی (بهیمی، طبیعی) و الهی (روحانی، عقلی و الهی) تقلیل داد.

روزبهان در همه آثارش از عشق انسانی صحبت میکند نه از عشق مجازی، زیرا برای عشق، جنبه ای مجازی و فاقد حقیقت قائل نیست؛ به همین علت پس از توصیف عشق، میگوید: «این حقیقت است نه مجاز» (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۴۴۴) در دیدگاه روزبهان، عشق الهی و روحانی بالاست و عشق انسانی در مرتبه پایین قرار دارد ولی عشق انسانی نردبان رسیدن به عشق روحانی است و برای رسیدن به عشق حقیقی و ربانی باید عشق مجازی را تجربه کرد، به عبارت دیگر، به سرحد نهایی عشق ربانی، هنگامی میتوان رسید که آدمی، عشق در چهره انسان را بیازماید، زیرا آفرینش چیزی جز تجلی و ظهور جمال ربانی در چهره انسانی نیست. «گرچه حدث را طاققت صرف قدم نیست، اما مقصود حق آن است که مرید را در ابتدا تربیت کند؛ زیرا در عشق انسانی، احکام عشق ربانی پیداست و از مدارج این عشق انسانی به معراج عشق رحمانی میتوان رسید. (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۷۰)

بنابر اعتقاد روزبهان برای رسیدن به عشق ربانی و حقیقی باید عشق مجازی را تجربه کرد، به عبارت دیگر، به سرحد نهایی عشق ربانی، هنگامی میتوان رسید که آدمی عشق در چهره انسانی را بیازماید، زیرا آفرینش چیزی جز تجلی و ظهور جمال ربانی در چهره انسانی نیست. «در نظر روزبهان، عشق انسانی و عشق ربانی، متضاد یا ناسازگار نیستند، بلکه عشق انسانی، تنها وسیله تشریف به عشق ربانی است و اگر سالک در مکتب عشق انسانی آموزش و پرورش نیابد، به عشق الهی نتواند رسید. چون به اعتقاد روزبهان، عشق انسانی و عشق ربانی، دو عشق متفاوت متناظر، واجد دو موضوع مختلف مانعه الجمع (مخلوق و خالق) نیستند، بلکه دو شکل عشقی واحدند (زیرا خالق در مخلوق تجلی میکند) و عشق نخستین، سرانجام باید به عشق دوم بدل شود و این تبدیل و تحول نیز از طریق شعور به تجلی صورت میپذیرد. (تاریخ فلسفه اسلامی، کرین: ۹۵)

هانری کرین نیز در تایید این مطلب مینویسد: «به عقیده روزبهان، عشق انسانی و ربانی در حقیقت یک عشق واحد است، نه انتقال موضوع انسانی به موضوع الهی، بلکه سخن از استحاله و تغییر ماهیت شخص عاشق در میان است. (افاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی، کرین : ۴۰۴)

روزبهان بقلی چنین میگوید: «هر کس لاله رخسار قدم در لاله زار روی معشوق نبیند از عشق بیگانه است و هر که چنین سخن نداند نزد عاقلان عشق، دیوانه است» (عبهراالعاشقین، بقلی شیرازی: ۷۰). این نکته را سلمان به این صورت بیان میکند:

مرا گویند عاقل گرد و ترک عشق کن سلمان / من آنکس را که عاشق نیست خود عاقل
نمیدانم (دیوان سلمان: ۲۳۸)

از نگاه سلمان ساوجی نیز، عشق مجازی، پلی است برای رسیدن به عشق حقیقی، مشروط به این که این عشق به انسان، پاک و نالوده به آفریده‌ها در این حد متوقف نماند و به کمال رسد و در نهایت منجر به عشق حقیقی به خالق آفریده‌های زیبا گردد. در عین حال وی در غزلیات بسیاری جلوه‌هایی از عشق نفسانی را هم به نمایش میگذارد.

سر زلفت سرم بر باد خواهد داد میدانم / لب لعل تو خون من بخواهد ریخت میبینم
(همان: ۲۳۷)

با وجود چنین عشقی و چنین معشوقی، سلمان تقوی و پارسایی را مشکل میدانند. یعنی از نظر سلمان وجود عشق مجازی دیگر مجالی برای زهد و تقوی نمیگذارد و عاشق تنها به معشوق مجازی خود و عشق بازی با او سرگرم میشود:

عشق در جانست و می در جام و شاهد در نظر / در چنین حالت طریق پارسائی مشکل
است (دیوان سلمان: ۶۰)

البته در برخی اشعار، سلمان عشق مجازی را به طور کلی به یک سو مینهد و هیچ اعتقادی به عشق زمینی ندارد، بلکه هرچه هست، عشق حقیقی و عرفانی است:

نقش و نگار جهان هیچ مبین در جهان / کانه نظر میکنی نقش و نگارین ماست
(همان: ۲۴)

۵- اشتراکات عشق در نزد روزبهان بقلی شیرازی و سلمان ساوجی

۵-۱- مقام و عظمت عشق

«عشق غایت خلقت و مدار وجود آدمی است، چراکه روح انسان بازگشت و اتصال به مبداء و منشاء خویش را میجوید و از این رو در طلب حق به راه عشق میپوید و به علاوه چون هر کمالی که هست منشاء آن ذات حق است عجیب نیست که محبت او از هر محرک دیگر قویتر باشد». ارزش میراث صوفیه، زرین کوب: ۱۰۹

عشق در نظر روزبهان بقدری ارزشمند است که از آن به کبریت احمر و کیمیا یاد کند:

«اگرچه در حقیقت عشق طبیعی ادنی منزلی است که عشق، اما تاثیر کبریت احمر کبریاست که در نور دیده جان زده است». (عبهراالعاشقین، بقلی شیرازی: ۴۳) در جای دیگری مینویسد: «در حقایق اسباب، هیچ شیء عزیز تر از محبت انسانی و وجدان محبت روحانی نیست، زیرا که وسیلت خاص است. بدان پایه به بام سرای ازل توان رفت». (همان: ۱۹)

در اندیشه و تفکر سلمان نیز، جایگاه عشق، ژرف و عالی است و از نابترین مفاهیم هستی‌شناسانه و معرفت‌شناسانه منظومه فکری اوست. از منظر هستی‌شناسانه، سلمان، اسطوره آفرینش را به عشق پیوند میزند. او مقام عشق را مقامی محمود و عالی میداند.

مرا ز هر دو جهان، حضرت تو مقصود است که حضرتت به حقیقت، مقام محمود است
(دیوان سلمان: ۵۱)

عشاق را مقامی، عالی ست اندرین ره مطرب مخالفان را بنمای ازین مقامی
(همان: ۲۹۵)

۵-۲- عشق انگیزه آفرینش

اهل نظر و عرفان، راز آفرینش و سر وجود را در کلمه عشق خلاصه می‌کنند و عشق را مبنای آفرینش می‌دانند: «انگیزه آفرینش عشق است و آفریده ای که بی عشق سر کند هم از انگیزه هستی خود جدا مانده و هم از این جدایی غافل است، چون دل بی عشق، آب و گل است نه خانه آگاهی.» (در کوی دوست، مسکوب: ۹۲)

روزبهان جزو آن دسته صوفیانی است که عقیده دارد خداوند برای اظهار کمال خود با عشق دست به آفرینش و ایجاد آدم و عالم زده است. «حق را صفات خاص است و او بدان موصوف. چون به عشق در فعل نگاه کند، جهان را به ارادت بیافرید؛ این عشق عموم است. چون عاشق را بدین عشق پیدی آورد؛ به ذات قدیم در آن نگاه کند، آن عشق خصوص است. این عشق به علم قدیم از خود داند. آن دوستی حق است انبیاء و اولیا را. یحبهم و یحبونه خالص صفات قدیم دان. منزله از رقت طبع و تغیر حدثی، او در قدم به جمال خود عاشق گشت. لاجرم عشق و عاشق و معشوق یکی آمد... چون خود عاشق خود شد، خواست که خلقی بیافریند تا موقع عشق و نظر او شود بی وحشت، به انس و سرمدیت خویش ارواح عاشقان را بیافرید. دیده شان به جمال خود بینا کرد. ایشان را بیاموخت که من پیش از شما، عاشق شما بودم، کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۶۶)

سلمان ساوجی نیز در این مورد میسراید:

نقش و نگار جهان هیچ مبین در جهان کانه نظر میکنی نقش و نگارین ماست
(دیوان سلمان: ۲۴)

۵-۳- ازلی و ابدی بودن عشق

عشق سابق بر آفرینش عالم و آدم است. عشق و وابستگی به معشوق حقیقی چیزی است که از ازل یعنی زمانی که هنوز انسان بین یک مشت آب و گل معلق بود و به هیئت انسانی در نیامده بود در وجودش دمیده شد. عشق از نظر روزبهان بقلی، نخستین جلوه وجود و سابق بر هر چیزی است و چون هرآنچه ازلی است و آغاز ندارد، لزوماً ابدی و بی پایان نیز هست؛ بنابراین عشق نیز جاودان و فناپذیر می‌باشد.

«سرشت گوهر عشق؛ در ازل بوده است. در آن عالم جان و عقل را، راه نبوده است.
(عبهرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۳۸)

«مصباح عشق را روغن از حسن قدم است. (همان: ۴۷)

«هرچه اقرب بر معدن جمال، به عهد عشق نزدیکتر (همان: ۳۴)

«عشق از حسن آدم درآمد. (همان: ۳۵)

در نظر سلمان این عشق ازلی، در چهره‌ی متجلی فعلی جهان متبلور و منعکس شده است.
او میگوید:

اگر نقش رخت ظاهر نبودی در همه اشیاء مغان هرگز نکردندی پرستش لات و عزى را
(دیوان سلمان: ۱)

او مست و مخمور جام عشقی است که به وی در ازل نوشانده‌اند:

سلمان ز می جام‌الست است چنین مست تا ظن نبری کز خم خمار خراب است
(همان: ۳۳)

می‌نوشین ازلی چیزی است که روح شاعر را در بند خویش ساخته است. شاعر مست و عاشق است و عشقش چیزی نیست که در برهه زمانی خاصی به وقوع پیوسته باشد. عشق شاعر از زمانی که هنوز خود نبوده است در وجودش همچون آیینی به ودیعت نهاده شده است:

زان پیش که اتصال بود خاک و آب را عشق تو خانه ساخته بود این خراب را
(همان: ۹)

در ازل با تو مرا شرط و قراری بود ست با سر زلف تو نیزم سر و کاری بود ست
(همان: ۷۸)

۵-۴- عشق هدیه ای الهی

عشق موهبتی است الهی که به هرکس داده نمیشود و فقط جانهای آگاه و دل‌های دردمند و ارواح مستعد، لیاقت دریافت آن را دارند و جز با کشش معشوقه امکان پذیر نیست. «عشق در ذات خود موهبت الهی است، نه از مکتوبات بشری. (عرفان عارفان مسلمان، نیکلسون: ۲۰۴)

روزبهان و سلمان نیز عشق را ودیعه و هدیه‌ی خداوند میدانند: «عشق صفتی از معدن قدس است که از تغییر حوادث منزه است، زیرا صفت حق است. پس عشق و عاشق و معشوق پیش از وجود اکوان و حدثان بوده‌اند. (عبهرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۳۸)

عشق تو بود با من روزی که من نبودم گم گشته بودم از خود عشق تو ره نمودم
(دیوان سلمان: ۲۳۰)

ای مایه شادی در آ روزی به اقبال از دم
دنیای ندارد حاصلی غیر از حضور حضرتت
باشد کزین غمها فرح یابم به بخت مقبلت
گر دوست حاصل می‌شود سلمان به دست این حاصلت
(همان: ۲۲)

۵-۵- وحدت عشق و عاشق و معشوق

عده‌ای از عرفا، معتقدند که عشق و عاشق و معشوق هر سه یکی است. «هر که معشوق حق شد و عاشق حق شد؛ در عشق هم‌رنگ عشق شد. چون عاشق، هم‌رنگ عشق شد، عاشق و معشوق یک‌رنگ شدند. (عبدالعاشقین، بقلی شیرازی: ۵۹)

اندیشه وحدت وجودی در اشعار سلمان کاملاً مشهود و نمایان است. این اندیشه بر پایه‌ی عشق ازلی استوار است و سلمان این عشق را قبل از خلقت و در عالم‌الست بدست آورده و چون عالم را مظهر خدا میداند، در نظر او هیچ‌گونه دویی و بیگانگی در عالم و حتی در عالم انسانی نیست و اگر در بین انسانها نیز تفرقه و اختلاف وجود دارد، ناشی از نفس شیطانی آنهاست. سلمان در وحدت ازلی معشوق و شوق ابدی می‌گوید:

با شما بودیم پیش از اتصال ماء و طین
ح‌بذا ا یامنا فی وصلکم یا ح‌بذا
(دیوان سلمان: ۱۰)

برای دیدن رویش مگرد گرد جهان
که او نشسته چو آئینه با تو روی بروست
(همان: ۴۵)

و این چهره معشوق هر چند که هر لحظه به گونه دگرست، اما همه یک حقیقت واحد است که به چهره‌های گوناگون در می‌آید. سلمان در این باره می‌گوید:

هر زمان جلوه‌ی حسن از چه ز روی دگرست
باش یکدل به همه روی که جانانه
یکی‌ست (همان: ۳۳)

۵-۶- نامحدودی عشق

از جمله اوصاف عشق، بی‌حد و نهایت بودن است که در عین حال نشانگر نوعی خداگونگی آن نیز هست. براین اساس روزبهان معتقد است که «چون عشق نهایت ندارد، پس کمالی در عشق نیست، بلکه عشق در عین کمال است و در عشق هم مقصود نیست و عشق با مقصود هم موجود نیست.» (عبدالعاشقین، بقلی شیرازی: ۱۴۳) بنابراین وقتی عشق عاشق به معشوق، به درجه برتری رسید؛ نه عاشق میماند و نه معشوق. در این حال است که شطحیات رخ میکند: «چون در لجه بحر قدم عین جمع از اوصاف مخلوقی مقدس شد، محل اتحاد یافت، آنکه شطحیات گوید. از اینجا بود حدیث «سبحانی» و «لیس فی جنتی غیر الله» و سر «انا الحق» (همان: ۱۴۶) «از آنجا که معشوق را نهایتی نیست، عشق نمیتواند کامل شود. با این حال، کمال عشق پایان عشق است، چون عشق در عالیترین مرحله خود دیگر وجود ندارد و اینجا است که شطحیاتی چون «انا الحق»، «سبحانی» و.. سزاوار است. چون وقتی

که جمال حق به طور کامل متجلی می‌شود، نه عاشق می‌ماند و نه معشوق و این فنای در عشق است.» (مراحل عشق از ادوار آغازین تصوف ایران از رابعه تا روزبهان، ارنست: ۳۲۹-۳۳۰)

از نظر سلمان عشق حقیقی حد و مرزی ندارد. عشق سلمان نه تنها در هیچ جا محدود نمی‌شود، بلکه زبان از وصف و شرح آن ناتوان است.

بیان عشق میسر نشود به حکایت که شرح شوق ز حد عبارت است زیادت (دیوان سلمان: ۲۸)

۵-۷- خطرات و دشواریها و وجود ابتلا و آزمایش در عشق

همانگونه که خداوند بندگان مومن خود را مرتباً آزمایش میکند، عاشقان نیز با بلاهای عشق تحت آزمایش الهی قرار میگیرند و سرانجام به مرتبه نیکان که مقام دوستداران خداوند است، میرسند. روزبهان نیز معتقد است که: «از سوی حق به بلاهای عشق آزموده شده و بدین ترتیب از خواص مریدان و دوستداران حق گردیده است.» (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۵)

روزبهان، شیرینی عشق انسانی را امتحانی برای عشق الهی میداند و میگوید: «این ره امتحان عشق عشاق ازلست، تا با این صراط چون موی که حلاوت عشق انسانیت، به بالای دوزخ طبیعت بگذرند، به بهشت مشاهده ازل نرسند، زیرا قضا مقضی آمد.» (همان: ۷۷)

سلمان نیز راه عشق را راهی دشوار میداند که تنها برخی خاصان میتوانند این راه را بپیمایند. او راه عاشقی را سخت میداند و شجاعت و شیدایی را شرط اصلی آن میشناسد. راه عشق تو نه راهیست که اقدام رود شرح شوق تو نه کاریست که اقلام کنند (دیوان سلمان: ۸۸)

این چه راهیست که در هر قدمی چاهی هست وین چه بحر است کش از هیچ طرف ساحل نیست (همان: ۴۶).

کاریست عشق مشکل و حالیست بس غریب کس را بهیچ حال بدو اطلاع نیست (همان: ۴۳)

۵-۸- توصیف ناپذیری عشق

اندیشمندان علوم آکادمیک نیز علت دشواری و تعریف ناپذیری عشق را در ماهیت و چیستی آن میدانند و معتقدند که عشق چنان که باید و شاید شناخته شده نیست و در نگاه رفتارشناسی ایشان عشق مراتب و آثار مختلفی دارد و همین اختلاف مراتب سبب تردید در وحدت ماهوی آن شده است. «هیچ نکته ای، نکته دیگر را تبیین نمیکند مگر اینکه باریکتر و دقیقتر از آن باشد. نکته ای باریکتر از عشق نیست. پس چیست که بتواند آن را شرح دهد.» (مراحل عشق از ادوار آغازین تصوف ایران از رابعه تا روزبهان، ارنست: ۳۳۱)

«به عقیده روزبهان، عشق را تنها عشق میتواند تعریف و توصیف کند، یعنی احتیاج به عشق هم از عشق است. (عبه‌العاشقین، بقلی شیرازی: ۷)»
از نظر سلمان عشق را نمیتوان به آسانی توصیف نمود. عشق موضوعی بسیار دقیق و باریک است که زبان از شرح توصیف آن ناتوان است.

وصف مه روی تو و مهر دل سلمان از بس که بگفتیم، نگفتیم تمامش
(دیوان سلمان: ۲۰۰)

بنابراین سلمان علیرغم توصیفاتی که از عشق الهی دارد، باز هم عشق را قابل توصیف نمیداند.

دفتر وصف رخس را نتواند پرداخت گر ورقهای گل و لاله شود اورا قش
(همان: ۱۹۸)

بیان عشق میسر نشود به حکایت که شرح شوق ز حد عبارت است زیادت
(همان: ۲۸)

۵-۹- تقابل عقل و عشق

تقابل بین عقل و عشق و طرح این مساله که مقام عشق بسی بالاتر از عقل است و آن جا که عشق آید جای عقل نیست و توصیفاتی از این قبیل، یکی از مباحث مهم عرفان و تصوف است و تقریباً کمتر عارف و شاعر عارف مسلکی است که به این موضوع نپرداخته باشد. «بین خدا و انسان، نه عقل واسطه است و نه دلیل؛ عقل که خود عاجز است، جز بر آنچه عاجز باشد راه نمیتواند ببرد. عقل آلت است برای عبودیت و البته اشراف بر عبودیت از او بر نمی آید. (ارزش میراث صوفیه، زرین کوب: ۳۶)»

روز بهان در عبه‌العاشقین، با هدف تبیین تقابل عقل و عشق در نظام فکری خود و ضمن بیان نظریه تجلی و ازلی بودن عشق، سلطان قدرتمند عشق را در مقابل عقل قرار داده است: «چون سهام نور مشاهده از کنانه فعل خاص ترکان تجلی برکشیدند و در اهداف معانی آدم زدند، در هر منزلی بهر معنی نشان نفاذ حقیقت عشق یافت. همه را اسیر منت عشق دید، روح را بر چنین صفت از رنجوری عشق، رهین محنت دید. عقل را به شمشیر عشق پی کرده یافت، دل را به زخم سنان عشق مجروح یافت، نفس را در بیابان مجاهده عشق در دست لشکر عشق اسیر دید. بازار عنصر و حواس صورت نزد عناصر و حواس ظاهر و باطن پریشان دید، فهم گریخته، عقل یاوه، وهم مضمحل شده، حسن اصلی با فطرت انسانی از دیوانگی عشق روح بهم دیگر مختلط دید. (عبه‌العاشقین، بقلی شیرازی: ۷۴)»

سلمان هم مانند عطار، عراقی، حافظ، مولوی و شبستری و جامی و ... عقل را مغلوب عشق می‌داند و معتقد است که عشق دارای معجزات بی‌شماری است که عقل را مسحور خود میگرداند، در غزلی آورده:

کار با عشق فتاد از سرم ای عقل برو چه دهی وسوسه، دیدی هنری نیست ترا
(دیوان سلمان: ۱۱)

سلمان عقل را در تقابل با عشق میدانند و عشق را بر عقل ارجح میدانند. او میگوید:
«دغدغه من عشق است و در این میان کاری ساخته نیست و در واقع عقل مرکبی نیست که
بتواند ما را به مقصود برساند» (تحلیل تلمیحات عرفانی در دیوان سلمان ساوجی. قندی و
تجلیل: ۸)

کار ما عشق است و آن عقل سعی میکند عقل را باری چه کار اندر میان ما بپرس
(دیوان سلمان: ۱۹۳)

سلمان، عشق را دشمن فرزانی می‌شناسد و جنون حاصل از آن را رسواگر میخواند. به
نظر او عشق با اینکه بیماری لاعلاج است اما به خاطر صفات برترش برای اهل ذوق جذبه
فراوانی دارد.

عقل را بوی سر زلف تو از کار ببرد عشق را سر ز می لعل تو در کار آورد
(همان: ۱۴۹)

۵-۱۰- عشق، مقتل شهیدا

روزبهان افکار خود را درباره کشته شدن در راه عشق الهی را با حدیثی از پیامبر(ص)
می‌آورد که «مَنْ أَحْرَقَ بِنَارِ الْعَشْقِ، فَهُوَ شَهِيدٌ وَ مَنْ قُتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَهُوَ شَهِيدٌ. هر کس
به آتش عشق بسوزد، پس او شهید است و هر کس در راه خدا کشته شود پس او شهید است.
در پایان سخن میافزاید که هر که شهید شد با پیامبران نزد خدا خواهد بود و از به علاوه، با
شمشیر غیرت الهی است که عاشق کشته میشود: «اما حدیث کتمان از اشارت سید عاشقان
تسویت احتراق جان است، تا به آتش عشق نیک نیک بسوزد، که تف آتش عشق بنشیند.
عاشق اگر در عشق بکوبد، از آن شهیدش خوانند که سیف غیرت در منزل ابتلا کشته
شود... چون به عشق شهید شد با انبیاء در حضرت جبروت و میادین ملکوت به مرکب عشق
همعنان شدف زیرا که شاهراه عشق، مقتل شهداست و مشاهد انبیاست.» (عبهراالعاشقین،
بقلی شیرازی: ۲۵) در جای دیگری مینویسد: «سلطان عشق از بدایت تا نهایت، نیک غیور
است. از آن مر عاشقان را به سیوف غیرت سر غیربین بردارد.» (همان: ۱۰۸)

از نظر سلمان مقام عشق مقام سوختن است:

در جان هر که گیرد، از سوز عشق آتش با سوختن چو شمعش، اول ز سر برآید . (دیوان
سلمان: ۱۵۱)

مقام عشق آن قدر بلند و عظیم است که کشته شدن در راه آن عین زندگی است. آنجا که
سلمان میگوید:

هر که در راه تو شد کشته نباشد مرده / زنده آنست که در کوی شما میمیرد
(همان: ۱۱۸).

۵-۱۱- حُسن و عشق، صفت حق و تفکیک‌ناپذیری آنها

در دیدگاه روزبهان صفات و ذات حق از هم جدایی‌ناپذیرند و هیچ‌کدام بذاته قابل شناختن نیستند، پس عشق هم که یکی از صفات اوست، به ذاته قابل شناختن نیست. بنابراین عشق و عاشق و معشوق، خودِ خداست و ازلی است و از تغیر و دگرگونی به دور است: «عشق صفت قدس است در معدن قدس، از تغیر حوادث منزّه است، زیرا که حق را صفت است. پیش از وجودِ اکوان و حدثان، عشق و عاشق و معشوق خود بود.» (عبرالعاشقین، بقلی شیرازی: ۴۴)

روزبهان، حُسن و عشق را صفت الهی میداند و از آن با تعبیر «حقیقت حُسن» (همان: ۴۵)، «حُسن اصلی» (همان: ۴۷)، «معدن حُسن» و «حُسن قدم» (همان: ۴۸) صحبت میکند. در نظر وی اصل عشق، رویت حُسن الهی است: «اصل محبت از رویت حُسن و جمل است.» (همان: ۱۳۳) از سوی دیگر، معتقد است که بقای عشق به بقای حُسن وابسته است: «بقاء عشق به بقاء حسن است، تا بدان حد که به صروف حوادث و زحمت طبایع و سیر عناصر و تغیر عمر چون از آینه کالبد شمس حُسن تحت سحاب حواس و طبیعت از روی معشوق به معدن اصلی روی در میکشد، عشق در عاشق نقصان میگیرد، زیرا که به غروب او عالم صورت متغیر میشود...» (همان: ۴۷) از این دیدگاه است که عشق را چون چراغی روشنتر از روغن حُسن قدم میداند و میگوید در اصل حُسن و عشق با هم متحداند، این اتحاد در واقع، اتحاد صفات و اتحاد ذات حق با صفاتش است. (مفهوم عشق در سوانح العشاق و عبرالعاشقین، کهدویی و آشنا: ۲۶-۲۷)

روزبهان در اغلب جملاتش، عشق و حُسن را با هم می‌آورد، بنابراین به اعتقاد او تا زیبایی نباشد عشق نیز وجود ندارد. «از نظر عارفانی که مشرب عرفانی آنها مبتنی بر عشق است، موضوع حُسن و زیبایی بسیار مهم است؛ از این رو، آنان را عارفان مکتب جمال نیز خوانده‌اند... در تصوف عاشقانه روزبهان، انسان آینه‌دار جمال حق است، پس بدون تردید در این بینش، عشق به حُسن و زیبایی از لوازم اصلی شناخت و محبت حق به شمار می‌رود. (مفهوم عشق از دیدگاه روزبهان بقلی، اسفندیار و سلیمانی کوشالی: ۳۹)

از اشعار سلمان درباره حُسن چنین بر می‌آید که او توانسته است اندیشه‌های جمال پرستانه را با عقاید عرفانی تطبیق دهد. از نظر او مشاهده زیبایی و حسن معشوق، عاشق پاک را به سوی معدن حسن، یعنی جمال الهی رهنمون می‌سازد.

رخت آینه حسن است و حسنت صورت و معنی / من این صورت که میبینم در آن
رخسار میبینم (دیوان سلمان: ۲۳۶)

لعل را بر آفتاب حسن گویا کرده ای / ز آفتاب حسن خود، یک ذره پیدا کرده ای (همان: ۱۷۳)

صورت حسن تو زد عکس تجلی بر دل / نقش خود در آیینه بر او مفتون شد (همان: ۱۶۹)

در هوای گل رخسار تو ای گلبن حسن / ای بسا رخ که درین باغ به خون گلگون شد (همان: ۱۱۲)

حسن رویت قبله من نیست تنها کین زمان / در همه روی زمین یک قبله و یک مذهب است (همان: ۷۱)

هر زمان جلوه‌ی حسن از چه ز روی دگرست / باش یکدل به همه روی که جانانه یکی ست (همان: ۳۳)

نتیجه گیری

در غزلیات سلمان ساوجی افکار و تقسیم‌بندی روزبهان از عشق دیده میشود. سلمان، عشق را از جمله صفات حق میدانند. در دیدگاه وی صفات و ذات حق از هم جدایی ناپذیرند و هیچ‌کدام بذاته قابل شناختن نیستند. پس عشق هم بذاته قابل شناختن نیست. در نظر سلمان، در عشق نیز سخن از ابتلا و آزمایش است و عشق نهایی ندارد، زیرا که معشوق بی‌نهایت است، به عبارت دیگر، عشق و معشوق ازلی و ابدی هستند.

جایگاه عشق از نظر سلمان ساوجی گستره‌ای از عشق مجازی تا عشق الهی را در بر میگیرد. به همین خاطر او میان خالق و مخلوق رابطه عاشقانه میبیند. او معتقد است عشق و عشق بازی صفتی از اوصاف خداوند است که به توصیف در نمیآید و نامحدود است. سلمان عشق نفسانی را در صورتی که به عشق حقیقی منتهی شود، قبول دارد و معتقد است عشق به انسان، پلی برای رسیدن به عشق حقیقی و وسیله آرایش روح و روان عاشق و درک جمال حق تعالی است. سلمان عشق غیر حقیقی از نوع عشق یوسف و زلیخا و لیلی و مجنون را از نوع عشقهای عفیف دانسته و معتقد است چنین عشقی میتواند عاشق را به حد نهایت دوست داشتن و عاشقی پیش ببرد. او هم به عشق حقیقی و هم عشق مجازی نظر دارد، اما درک حقیقت عشق الهی را عالیترین و ارزشمندترین درجه عاشقی میداند.

منابع

- آفاق تفکر معنوی در اسلام ایرانی (۱۳۸۷) هانری کربن، ترجمه داریوش شایگان و باقر پرهام، تهران، نشر پژوهش فرزانه روز
- ارزش میراث صوفیه، (۱۳۸۲) زرین کوب، عبدالحسین؛ تهران، انتشارات امیر کبیر

- تاریخ فلسفه اسلامی (۱۳۷۷) کرین، هانری، ترجمه سید جواد طباطبایی، تهران، کویر
- تحلیل تلمیحات عرفانی در دیوان سلمان ساوجی (۱۳۹۴). قندی، محمد تقی. تجلیل، جلیل. فصلنامه عرفان اسلامی. سال دوازدهم، شماره ۴۶.
- تصوف عاشقانه روزبهان، (۱۳۸۷) پازوکی، شهرام؛ مجموعه مقالات عرفان ایران. به کوشش مصطفی آزمایش، تهران: حقیقت
- درآمدی بر تصوف و عرفان اسلامی، (۱۳۸۸) چیتیک، ویلیام؛ ترجمه جلیل پروین، چاپ اول، تهران: انتشارات حکمت
- در کوی دوست (۱۳۵۷) مسکوب، شاهرخ، تهران، شرکت انتشارات سهامی خاص
- دیوان سلمان ساوجی. (۱۳۶۷). ساوجی، سلمان بن محمد؛ با مقدمه دکتر تقی تفضلی و باهتمام منصور مشفق. چاپ دوم، انتشارات صفی علیشاه.
- عبهر العا شقین. (۱۳۳۷). بقلی شیرازی، روزبهان؛ به کوشش هانری کرین و محمد معین. تهران: انستیتو ایران و فرانسه .
- عرفان عارفان مسلمان (۱۳۷۲) نیکلسون، رینولد، ترجمه اسدالله آزاد، دانشگاه فردوسی مشهد
- عشق صوفیانه، (۱۳۷۴) ستاری، جلال؛ چاپ اول، تهران، مرکز
- مراحل عشق از ادوار آغازین تصوف ایران از رابعه تا روزبهان، (۱۳۸۴) ارنست، کارل؛ به کوشش لئونارد لویزن، ترجمه مجد الدین کیوانی، چاپ دوم، تهران، نشر مرکز
- مفهوم عشق از دیدگاه روزبهان بقلی، (۱۳۸۹) اسفندیار، محمود رضا و فاطمه سلیمانی کوشالی؛ نیمسال نامه تخصصی پژوهشنامه ادیان، سال چهارم، شماره هفتم، صص ۳۱-۴۶
- مفهوم عشق در سوانح العشاق و عبهرالعاشقین، (۱۳۸۸) کهدویی، محمد کاظم و لاله آشنا، مجله نامه پارسی، شماره ۵۰ و ۵۱؛ صص ۱۹-۳۴
- مقایسه تاویل‌های عرفانی روزبهان در عبهرالعاشقین و عرایس البیان، (۱۳۹۱) نیری، محمد یوسف و لیلا روغن‌گیری؛ مجله بوستان ادب دانشگاه شیراز، شماره ۳
- میراث تصوف، (۱۳۸۴) لویزن، لئونارد؛ ترجمه مجدالدین کیوانی، تهران، مرکز